



۱۶ سپتمبر، ۲۰۲۳

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُتر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۱۰) (از لاپلای اسناد آرشیف انگلستان)

(پیوسته به گذشته)

نتیجه جنگ تحمیلی نابرابر با صافی های کُتر:

خاندان حاکم (آل یحیی) در یک جنگ تحمیلی نابرابر علیه صافی ها و اقوام دیگر کُتر از تمام امکانات موجود بشمول مدرنترین سلاح بشمول قوای هوایی استفاده نمود. به اساس خاطرات جنرال میراحمد خان مولایی و گزارش های محرمانه سفارت انگلیس در کابل، اسلحه قیام کنندگان درین جنگ عبارت از چوب، تیر، خنجر، شمشیر، و تفنگ های اکثراً دهن پر و ساخت «تیراه» بود. درین رابطه فرقه مشر میراحمد خان در بیانیه به قوای تحت قوماندان اش در «چوکی» یاد آور میشود که «...دشمن جاهل که آن هم برادر شماست... بایک اسلحه بسیار ناقص و بدون کدام تشکیلات مرتب قد علم کرده اند. در حالی که شما [به] فضل خداوند با اسلحه عصری و تعلیمات عالی مجهز هستید و تمام ملت [منظور لشکر های یله جاری فرستاده شده توسط سردار داؤد خان] از شما پشتیبانی می کند و مانند داؤد خان یک قوماندان دارید، چگونه معنویات خود را می بازید؟». (خاطرات جنرال میراحمد خان مولایی، جلد دوم، صفحه ۴۹۰)

قوای نظامی دولت درین جنگ از توپ، ماشیندار، بمب های دستی، بمب های هوایی، تانک، طیاره، وسایل موتوری ترانسپورتی، حیوانات بارکش توپچی، تلفون، مخابره، روشنی انداز ها، تفنگچه های روشنی انداز و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و مطبوعات سرکاری استفاده مینمود.

مقدار اسلحه و مهمات استعمال شده در جنگ:

اینکه به چه مقدار اسلحه و جبه خانه علیه مردم کُتر استعمال شد، اسناد مؤثقی در دست نیست ، اما آنچه میدانیم اینست که تنها در سه هفته ماه سنبله ۱۳۲۴ حدود پنجمصد (۵۰۰) لاری اسلحه و جبه خانه به قوماندان مفرزه در کُتر ارسال شده است . درین رابطه به چند مورد ذیل از خاطرات قوماندان مفرزه جنگ مراجعه میکنیم :

۳۱ اسد ۱۳۲۴: «امر رسید به تعداد شصت موتر به جلال آباد فرستاده شود که اسلحه و جبه خانه فرستاده شود. به جواب مذکور نوشتم که فردا موتر ها فرستاده می شود، مطلع باشید». (خاطرات جنرال میراحمد خان مولایی، جلد دوم، صفحه ۵۰۶)

- ۱۸ سنبله: «سردار صاحب امر داده بودند موتر ها را با کندک عبدالشکور خان و عبدالله خان غندمشر به جلال آباد بفرستید که یک تعداد قوه و جبه خانه و اعاشه فرستاده شود. به کنک مذکور امر داده شد که صدوچند عراده موتر و جاله وان ها فرستاده شوند». (همانجا، ص ۵۲۶)

- ۲۴ سنبله: «ساعت ۴ طیاره به فضای شنکری پیدا شد و قریه جات را زیر بمبارد گرفت و هم از طرف سردار صاحب امر رسید که سیصد موتر اعاشه و جبه خانه لوای دوم فرقه ی اول و لوای دوم فرقه ی دوم فرستاده شد. موتر هائیکه به چوکی تخلیه میشود، فوری واپس فرستاده شود».

طوری که قبلاً دیده شد، این اسلحه از طرف انگلیس ها (حکومت هند بریتانوی) و احتمالاً اتحاد جماهیر شوروی هم به دسترس خاندان حاکم قرار گرفته بود.

استفاده از قوای هوایی:

در دوران جنگ صافی ها از قوای هوایی نه تنها برای ترسد و کشف، حمایت از قطار های ارسال جبه خانه و اعاشه، ارسال پیام ها و مکاتیب و حمایت از قوای محاصره استفاده میشد، بلکه برای بمباران و تخریب خانه ها و کشتن مخالفین و مناطق صافی ها استفاده وسیع صورت میگرفت. در ذیل به چند نمونه آن توجه کنید:

۷ ماه اسد ۱۳۲۴: «...[بعد از ناکامی حمله بر دیوه گل و تباهی لوا] برای قوای هوایی هدایت دادند که الی نماز شام به اطراف چوکی گردش و معلومات نموده و حمله های دسته جمعی صافی ها را تحت کنترل بگیرند». (خاطرات جنرال میراحمد خان مولایی، جلد دوم، صفحه ۴۸۹)

- ۱۵ سنبله: «...توپچی هم اول تپه های مذکور را تحت آتش گرفته و چهار فروند طیاره داخل فضای گنر گردید. اول تپه حکم آباد و بعد تپه تنر و حکومتی را، که مرکز اشرار بود، تحت بمباری گرفتند... طیاره ها نفر ها و حیوانات شانرا تحت آتش ماشیندار و بعضی بمب ها گرفتند. محاربه وقتاً فوقتاً به شکست اشرار پیش میرفت. مخصوصاً مردم مهمند و صافی داخل گنر، همه عیال و اطفال خود را و مال هایشان را به طرف کوه ها میبردند. بمبارد طیاره از ساعت ۴ الی ۸ به شدت دوام داشت». (همانجا، صفحه ۵۲۰)

تلفات سنگین ناشی از جنگ صافی ها:

از تمام تلفات انسانی جنگ صافی های کُتر ارقام درستی در دست نیست مخصوصاً از تلفات سنگین قوای نظامی درگیر جنگ و آنده از باشندگانی که در جنگ درگیر نبوده اما توسط بمباردمان هوایی و فیر های توپ و ماشیندار از بین رفته اند. در خاطرات جنرال میراحمد خان چند بار به تلفات جنگ اشاراتی شده است که عمدتاً مربوط به کسانیت که در جنگ روبروی با قوای نظامی کشته و زخمی شده اند. طور مثال :

– ۷ ماه اسد ۱۳۲۴: «در وقت نان شفر رسید که تلفات کندک را نشان میداد. سردار صاحب [محمد داؤد خان] زمین و زمان را دشنام می داد. حاضر نشد که بالای میز نان بیاید. کسی بالای میز نان نرفت». (همانجا، صفحه ۴۸۸)

– ۱۷ ماه اسد: «... راپور ۶۰ نفر کشته و ۲۱۶ نفر مجروح بود».

– ۲۰ ماه اسد: «...یک ضربه شدید به اشرا زده شد که اکثر مرده های خود را گذاشته و پنج نفر را دستگیر کردیم». (همانجا، صفحه ۴۹۵)

– ۲۱ ماه اسد: «سه فروند طیاره، رفتار قطعه را حمایه میکرد و حین رسیدن قطعه به «کوئیکی» طیارات ذریعه فیر ماشیندار و انداختن بمب اشرا را متاثر ساخته... از اشرا ده نفر کشته شده بود». (همانجا، صفحه ۴۹۸)

– ۲۲ ماه اسد: «بواسطه روشنی انداز ها، اراضی روشن ساخته شد. اشرا تحت آتش شدید ماشیندار ها و سلاح دستی قرار گرفت. تلفات اشرا خیلی سنگین بود. اکثر مرده هایشان باقی مانده فرار کردند. .. زن های سرسفید همه گریه می کردند. یکی میگفت: پسر من کشته شده، و دیگری میگفت شوهر من و هم چنان از اقبای خود یادآور شده، خواهش کردند مرده هایشان برایشان داده شود... این دومین حمله ناکام صافی ها بود که ۲۳ مرده شان به میدان باقی مانده بود. قرار معلومات نود (۹۰) نفر تلفات داده بودند، یکصد و چند نفر هم زخمی شده بود». (همانجا، صفحات ۴۹۹ - ۵۰۰)

– ۲۸ ماه اسد: «محاربه خونین بین شینواری و صافی جریان پیدا کرد. بلاخره چند نفر از شینواری ها کشته و مجروح شدند که تعداد مجروحین بیست نفر بود». (همانجا، صفحه ۵۰۵)

– اول سنبله: «شب گذشته یک تعداد اشرا بالای سرکانی حمله نموده تا صبح بره ای [؟] دوام داشت. در نتیجه دو نفر اشخاص ملکی سرکانی شهید، یک نفر زن و سه نفر مرد مجروح و یک نفر عسکر هم شهید شد. اما تلفات اشرا زیاد بود». (همانجا، صفحه ۵۰۸)

– ۱۶ سنبله : « ۱) لوا دیروز بعد از یک محاربه شدید تپه «تنر» و قلعه حکومتی را اشغال کردند و کندق هم از قشله خارج شده متحداً اشرار را شکست فاحش دادیم که تا حال مرده هایشان به میدان مانده. ۲) تلفات [قوای حکومت] روز گذشته... شهدا بیست نفر و مجروحین سی نفر است.» (همانجا، صفحه ۵۲۳)

– ۱۷ سنبله: مرده هایی که به میدان مانده بود هفتادوپنج نفر بودند. قرار خبر های واقعی درین جنگ یکصدوبیست نفر مهمند ها و شنکری [شونگری] و صافی ها داخل کُتر، مقتول و چهل نفر مجروح شده بود.» (همانجا، صفحه ۵۲۵)

– ۲۵ سنبله : «حینی که موتر ها از چغه سرای حرکت کردند، طیاره که همیشه قطار رفتار موتر ها را حمایه میکرد، ساعت ۶ راپور داد که موتر ها به کودگی [کوکی] معطل و محافظین با اشرار داخل محاربه است. تولی دوم شکاری فوراً ذریعه موتر ها به کودگی سوق داده شد. ساعت ۱۰ موتر هارسیدند. دو نفر منصبدار و چهار نفر عسکر کشته شده بودند. از اشرار ده نفر کشته و هفت نفرشان اسیر با خود آورده بودند.» (همانجا، صفحه ۵۲۹)

– ۲۵ سنبله: «...راپور که از شنکری رسید بمباردمان دیروز و امروز مؤثر واقع شد. چنانچه چندین خانه خراب و چند نفر هم تلف شده، تعداد تلفات معلوم نیست.» (همانجا، صفحه ۵۳۰)

– ۲۹ سنبله : «راپور ذیل به قوماندانی عمومی در جلال آباد داده شد:

۱. نفری خوگیانی شکست کرده به قریه کلمانی رسیدند. امین الله خان کندکمشر را جل زده، شهید شد. بر علاوه تلفات ضابط غلام سخی و دادمحمد با یک میل ماشیندار مفقودالثر است .

۲. تلفات زیر به قوای ما چه در قوای ملی و چه به عسکری رسیده:

a. تولی اول شکاری مربوط به احمد شاه خان، مجروح یکنفر.

b. تولی دو، شهیدیک نفر، امین الله خان کندکمشر.

۳. مجروح افراد ۴ نفر، ضابط ۳ نفر، ...

۴. ۹ نفر افراد را جل زده شهید شدند.

۵. از کندق مستقل لوای دو فرقه دو، شهید یک نفر.

۶. ...برای اشرار هم تلفات به روز گذشته زیاد رسیده، زیرا زیاد مرده هایشان به میدان مانده که برده نتوانسته اند. تعداد صحیح تلفات تاکنون به دست نیامده و ازین که شب گذشته به حمله مبادرت نتوانسته اند معلوم میشود تلفات زیاد دیده اند.» (همانجا، صفحه ۵۳۳)

۷. ۳۱ سنبله: «ساعت ۱۰ است، به داخل دره دیوه گل تا فرید بابا، قطعه عسکری بعضی خانه ها را حریق کرده و هم توسط هاوان قریه جات داخل دره را می کوبند.» (همانجا،

صفحات ۵۳۶ - ۵۳۷)

۸. ۳ میزان ۱۳۲۴: «بلوک هاوان قریه جات «امروی» و «اندرلچک» را تحت آتش گرفته و آتش توپچی نیز به قریه جات مذکور به صورت پراکنده توجیه شده، طوری که لازم است به قریه جات مذکور تاثیر نمی تواند. ذریعۀ آئینه برقی [وسیله ارتباطی که با انعکاس نور علامت داده میشود] امر دادم که توپچی دیگر آتش نکند. در همین وقت طیاره ها از طرف بادیل به درۀ دیوه گل داخل شدند. قریۀ «اسپیدار» و «چلس» را تحت بمباردمان گرفتند. ذریعۀ دوربین ملاحظه کردیم، نفری و مال و مواشی از قریه جات مذکور خارج شده، بطرف کوه ها فرار میکردند.» (همانجا، صفحه ۵۴۱)

داکتر یوری تیخانف، محقق روسی، به استناد اسناد آرشیف آلمان و اتحاد جماهیر شوروی درباره تلفات قوای دولتی مینویسد که دولتی روشن است برای جنگ با چنین ائتلاف نیرومند قبایل مرزی آماده نبودند. کوهنشینان در دسته های کوچک سرکوبگران را به محاصره کشانده و به آنان تلفات سنگینی وارد می آوردند. در آغاز، نیروهای شبه نظامیان را که داود خان از جمع باشندگان بومی گرد آورده بود، درهم کوبیدند. پس از این، شورشیان به یگان های منظم ارتشی پرداختند. در نبردها با رزمندگان صافی، سپاهیان دولتی بیش از چهار هزار نفر تلفات دادند و آغاز به عقب نشینی نمودند که سر انجام به گریز همگانی انجامید. شورشیان « غنایم» جنگی فراوانی به دست آوردند. آن ها با در دست داشتن جنگ افزارهای لازم به شمول تیربارها و توپخانه شهرهای کُنر، اسمار، و چغه سرای را و همه روستاهایی را که در شمال آن ها واقع شده بود، گرفتند. تهدید افتادن جلال آباد به دست دسته های پشتون پدید آمده بود.» (نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ بر سر افغانستان، و قبایل پشتون)، ترجمه عزیز آریانفر)

تیرباران نظامیان گریزی توسط داود خان:

تیخانف علاوه میکند که «برای جلوگیری از تهاجم جنگجویان قبایل مرزی، حکومت افغانستان ناگزیر بود تدبیرهای فوق العاده بی روی دست بگیرد. به کارزار جنگ شش تیپ (لوا) از سپاهیان دولتی همه طیارات نیروی هوایی توپخانه و نفربرهای زرهی گسیل شدند. داود خان با مشت آهنین در میان یگان های در حال عقب نشینی، نظم و انتظام را احیا کرد. او شماری از افسرانی را که زیر تاثیر هرج و مرج پا به گریز گذاشته بودند، به دست خود تیرباران کرد.» (همانجا)

ناکامی و عقب نشینی حکومت خاندانی و قبول خواسته های صافی ها:

یوری تیخانف مینویسد که «رویدادهای توفنده سال های ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ پیامدهای چشمگیری برای سرنوشت آینده افغانستان داشتند. مقاومت سرسختانه پشتون های جنوبی و مشرقی در برابر مشی تاراجگرانه هاشم خان، ظاهرشاه را وادار گردانید سنگین ترین مالیات ها را لغو نموده و

خودسری های شرکت های بزرگ تجارتي را [که همه به گونه يی مربوط خاندان شاهي بودند- مترجم] محدود گرداند، چيزی که با منافع همه باشندگان افغانستان همخوانی داشت». (همانجا)

تیخانف می افزاید که «زمستان فرا می رسید و پیشبرد اقدامات رزمی در کوهستان ها دشوار می گردید. هم برای شورشیان و هم برای سپاهیان دولتی. در اواخر اکتبر ۱۹۴۵ داود خان توانست بر صافی ها یک رشته شکست های جدی وارد بیاورد، مگر نتوانست مقاومت آنان را در هم بشکند. در این اوضاع، حکومت افغانستان ناگزیر گردید همه خواست های پشتون های مشرقی را برآورده سازد. حکومت هاشم خان دست به عقب نشینی هایی در برابر قبایل مرزی زد و خرید اجباری خوار بار از سوی دولت از روستاییان را لغو نمود و به همه شورشیان عفو عمومی اعلام گردید».

«داود خان با درک بیهودگی پیگرد چندین ده هزار کوهنشین مسلح تصمیم گرفت در صفوف شورشیان درز بیفکند و با نیرنگ و حيله سران آن ها را اسیر بگیرد. برای این مقصد او با سلطان محمد خان وارد مذاکره شد و به او وعده بخشایش کامل را برای همه شورشیان سپرد. با توجه به آن که شورش دیگر سرکوب گردیده بود، رهبر صافی ها تعهد سپرد رزمندگان خویش را رام نماید تا سلاح های خویش را بر زمین بگذارند.

رویدادهای آتیه نشان دادند که رهبری افغانستان که با تجربه تلخ آبدیده شده بود، به گونه جدی این تعهدات را رعایت نمود و با این کار ثبات دیر رس در جنوبی و مشرقی را تامین نمود.

شورش سال های ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ آزمون بس جدی يی برای افغانستان گردید». (همانجا)

خاندان حاکم بلاخره مجبور شد تا رهبران قیام صافی ها به شمول سلیمی، شاهسوار و سلطان محمد خان را زندانی نکند، اما بزودی یکبار دیگر اختناق سراسری آغاز گردید و (۴۵۰) تن از خانواده های این قبایل را به عنوان گروگان به پایتخت فرستاده و سپس به ولایات مختلف تبعید نمودند.

(پایان)